ادامه از صفحه اول

راه جدید فائزه هاشمی

صرف‌نظر از هشت سال دوره سازندگی هاشمی‌رفسنجانی، وضعیت مطلوب در دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی رخ داد. جریانی که می‌توانست ضمن هژمونیک بودن ضدهژمونی شود.

اینک این هژمونی در میان همه جریان‌های سیاسی خاصه اصلاح‌طلبان از دست رفته است و به‌تبع آن چهره‌های سیاسی هم که در این جریان حضوری چشمگیر داشته‌اند، به‌دشواری می‌توانند بیان سیاسی خود را پیدا کنند. بیان سیاسی‌ای که الزاما وابسته به هژمونی نیست و منفرد و منفک از آن می‌تواند عمل کند. بی‌دلیل نیست که فائزه هاشمی که «بر و در» این جریان است بنا دارد بیان سیاسی خود را تولید کند؛ چراکه بیان سیاسی بیش از آنکه متکی بر آرا و اندیشه باشد، متکی بر خصلت‌ها و فضیلت‌های فردی است؛ خصلت‌هایی همچون سخنوری و شجاعت.

با این نوع خصلت‌ها می‌توان در سطح سیاست داخلی ایران موج‌هایی به وجود آورد؛ موج‌هایی فرّار و نه‌چندان عمیق. شاید انتظار از کارکرد بیان سیاسی بیش از این هم نباشد؛ چراکه حیات بیان سیاسی وابسته به جسارت است و بی‌شک برای تهییج مخاطبان در هر نوبت باید دوز این شجاعت و رک‌گویی را افزایش داد. از همین‌رو است که بیان سیاسی، خطابه توده‌سازی است. اگرچه فائزه هاشمی در پی ایجاد هژمونی نیست اما سودای قرارگرفتن خود و خانواده‌اش را در قابی دیگر جست‌وجو می‌کند؛ قابی که بیش از همه خود و پدرش را مستحق آن می‌داند. اگر این راه جدید فائزه هاشمی منتهی به قدرت یا استفاده اصلاح‌طلبان از آن برای رسیدن به قدرت نشود، فائزه را بیش از گذشته به مردم نزدیک می‌کند؛ نزدیکی‌ای که پیش پای او راهی تازه می‌گذارد.

در این میان مهم نیست که جناح‌های تندرو از هر زمان دیگر او را بیشتر مورد حمله قرار دهند، مهم این است که او پس از این باید با خود و خانواده‌اش نزد مردم تصفیه‌حساب کند؛ راه ناگزیری که آنان پیش پایش خواهند گذاشت. هر بیان سیاسی مستلزم واقعی جلوه‌کردن است. حتی می‌توان واقعیت‌های جعلی ساخت اما در هر صورت با انتخاب چنین راهی باید دست به جراحی‌های جدی در سیاست زد. در حال حاضر روشن نیست فائزه هاشمی چقدر در این راه ثابت‌قدم است، راهی که بیشتر مطلوب توده‌سازان است نه او.

* برای درک بهتر مفهوم «هژمونی» می‌توان به کتاب‌های «درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی» راجر سایمون، ترجمه محمداسماعیل نوذری، نشر نگاه و «ه مثل هژمونی» پری اَندرسن، ترجمه شاپور اعتماد، نشر نیلوفر مراجعه کرد.

بازگشت ایران و آمریکا به برجام؟

از طرفی آمریکایی‌ها از پشت در اعلام کرده‌اند با لغو تحریم‌های برجامی موافق‌اند اما تحریم‌های غیربرجامی بستگی به توافق و تفاهم جداگانه دارد. با توجه به اینکه موضع جمهوری اسلامی پافشاری بر رفع هرگونه تحریم است، معلوم نیست منظور آقای عراقچی که نسبت به پیشرفت مذاکرات اظهار خوش‌بینی کرد دقیقا چیست. آیا ایران در موضع خود تخفیف داده، یا آمریکا از اصرار بر تحریم‌های غیربرجامی چشم‌پوشی کرده است؟

باید دید منظور از تحریم‌های غیربرجامی آمریکا چیست. ظاهرا منظور تحریم‌های بانکی اوباماست که در حمایت از اسرائیل برقرار شد

سخنان نتانیاهو در این روزها نسبت به ایران بسیار خشمگینانه بوده است. از طرفی آمریکا اعلام کرده که ادعای انضمام ساحل غربی رود اردن را به رسمیت نمی‌شناسد و از طرفی برای پوشش‌دادن به پرونده رشوه‌خواری خودش که در دادگاه مطرح است نیاز به تبلیغات دارد و از طرف دیگر حتی هم‌زمان با آغاز مذاکرات وین، جمهوری اسلامی از نصب نسل سانتریفیوژهای پیشرفته با راندمان بسیار بالاتر البته برای داروهای ضد سرطان سخن گفته است. سخن آمریکا را می‌توان نشانه‌ای از نرمش در موضع آن کشور تلقی کرد؛ اما مدیر روزنامه کیهان که سخنگوی عدم سازشکاری از مواضع پایداری است اصولا با مذاکرات اعلام مخالفت کرده است.

به این ترتیب معلوم نیست واکنش طرف‌های مذاکره با این ابراز مخالفت صریح در این ماه‌های پایانی دولت روحانی چه خواهد بود. آیا می‌خواهند به توافقی با ابراز ملایمتی در مواضع خود دست یابند که دو ماه دیگر که رئیس‌جمهور اصولگرا انتخاب می‌شود، آن را پاره کند؟ یا مورد موافقت فراجناحی خواهد بود؟

البته طرف نیز می‌داند که هرگونه توافقی بستگی به نظر مجموعه حاکمیت دارد، ازاین‌رو برایشان فرقی نمی‌کند که طرف مذاکرات این دولت یا آن دولت باشد؛ اما اگر قرار باشد مذاکرات به روال دولت احمدی‌نژاد ادامه یابد، باید آنهای که سنشان اجازه می‌دهد، منتظر تحولی در انتخابات چهار سال دیگر باشند.

گفت‌وگو با علیرضا بهشتی

اعتماد سیاسی یعنی دروغ ممنوع!

بازگشت به جامعه، رهاکردن دائمی سیاست‌ورزی نیست

عکس: سهند تاکی، شرق

مهرشاد ایمانی: هر زمان که به ایام انتخابات نزدیک می‌شویم، بحث بر سر اینکه چه جناحی می‌تواند اکثریت را نصیب خود کند داغ می‌شود و اصولگرایان و اصلاح‌طلبان می‌کوشند که به انحای مختلف خود را در پیشگاه مردم ثابت کنند تا بتوانند از ایشان رأی کسب کنند. چنین حالتی دست‌کم از دوم خرداد تا همین انتخابات سال ۹۶ ادامه داشت و حتی در خلال سخت‌ترین مجادلات سیاسی مقوله انتخابات خاصه ریاست‌جمهوری برای مردم مهم انگاشته می‌شد اما گویا در این دوره وضعیت قدری متفاوت است و فارغ از اینکه چه جناحی با چه درصدی فاتح انتخابات می‌شود، انگار باید به بررسی علل سردبودن فضای انتخابات بپردازیم؛ اینکه آیا عوامل اقتصادی و بحران معیشت مردم را از کنشگری سیاسی دور کرده است یا مردم تصور می‌کنند اصلاح وضع موجود لزوما با روی‌کارآمدن کارگزارانی تازه محقق نمی‌شود؟ از طرفی بدنه اصلی اجتماعی که معمولا سبد رأی اصلاح‌طلبان را تشکیل می‌دانند و می‌توانستند نتیجه انتخابات را به نفع این جبهه سیاسی رقم بزنند، چرا اکنون و بعد از ۲۴ سال از دوم خرداد سال ۷۶ اصلاح‌طلبان را مانند سابق نمایندگان خود نمی‌دانند؟ چه عواملی در کاهش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان مؤثر بود؟ آیا به‌دلیل گسترش فقر، طبقه متوسط (خاستگاه اصلی اصلاح‌طلبان) شکل سابق خود را از دست داده است یا نیروهای اصلاح‌طلب به‌دلیل نگاه سیاست‌محورشان از جامعه خود غافل شده‌اند؟ برای بررسی همه این موضوعات و البته بیش از اینها ساعتی را با «علیرضا بهشتی»، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل سیاسی، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

یکی از مؤلفه‌های نظام جمهوری اسلامی همان‌طورکه از نامش برمی‌آید، اصل جمهوریت است که با تسامح، بیشترین نماد و نمودش در امر انتخابات دیده می‌شود. آیا جمهوری اسلامی بدون جمهوریت قابل تصور است؟

جمهوریت نشانه منشأ اقتدار و بلکه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی است. اصرار مسئولان نظام بر اینکه حتی اگر با نظام و بلکه حتی رهبری موافق نیستید در انتخابات شرکت کنید، علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد. اینکه مشروعیت را از مقبولیت تفکیک کنیم و اولی را به اسلامیت و دومی را به جمهوریت مرتبط کنیم هم در عمل و نتیجه نهایی تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مسئولان نظام می‌دانند که تنها قوت آنها در عرصه سیاست بین‌المللی، پشتوانه مردمی است. از همین منظر است که امنیت کشور به مسئله انتخابات قابل گره‌خوردن است. در وهله نخست به نظر می‌رسد مسئولان درباره تکلیفی حرف می‌زنند که در نظام‌های مردم‌سالاری بر دوش هر شهروند سنگینی می‌کند اما ازآنجاکه در قبال هر تکلیف و مسئولیتی، حقوقی هم مطرح است و سخن از تکالیف شهروندی بدون احترام به حقوق شهروندان به همان میزان نادرست است که سخن از حقوق شهروندی بدون تکالیفی که به‌دنبال آن حقوق ایجاد می‌شود، این حرف درست تکالیفی بر دوش حاکمیت هم می‌گذارد که بی‌توجهی به آنها، موازنه میان حکومت و مردم را بر هم می‌زند. به بیانی ساده‌تر، اگر مردم نسبت به انتخابات بی‌تفاوت شوند، این‌بار هم مثل همیشه، مردم مقصر خواهند بود، مثل وضعیت نابسامان منابع آبی کشور که تقصیرش گردن مصرف‌کنندگان خانگی می‌افتد، مثل آلودگی هوای شهرهای بزرگ که رانندگان خودروهای داخلی باعث و بانی آن هستند و...؛ درحالی‌که در منظومه حق و تکلیف، آنکه قدرت بیشتری دارد، وزن مسئولیتش سنگین‌تر است. مرحوم دکتر محمد مصدق در فرازی به‌یادماندنی، به رابطه میان مردم، حکومت، استقلال و امنیت کشور اشاره می‌کند که اگر اجازه بدهید عینا از روی متن بخوانم: «از قدیم گفته‌اند حرمت امام‌زاده با متولی است. اگر پادشاهی رأی ملت خود را به هیچ شمرد، چگونه می‌توان انتظار داشت که دول بیگانه آن را به هیچ نشمرند و به مملکت تجاوز نکنند؟» و بعد اضافه می‌کند: «رئیس هر مملکت باید افکار عموم را محترم بشمارد تا بتواند منافع ملت را در مقابل بیگانگان حفظ نماید و انتخاب رویه‌ای غیر از این، سبب می‌شود که پادشاه به یکی از دول بیگانه سر سپارد تا بتواند بر یک ملت مرده سلطنت نماید». به بیانی دیگر، نادیده‌گرفتن رأی مردم، موجب ازدست‌رفتن امنیت و استقلال کشور و سلطه مستقیم یا غیرمستقیم بیگانگان بر کشور می‌شود. مصدق از یک اصل عام سخن می‌گوید اما در روزگار مصدق، افکار عمومی را می‌شد با کمک هدایت تبلیغات رسمی از یک طرف و حکومت سرکوب و سانسور از سوی دیگر فریب داد. امروزه، این کار بسیار دشوارتر شده است. بارها عرض کرده‌ام که فارغ از ارزش‌گذاری برای وسایل ارتباطی نوین یا نقد استفاده‌های نادرست از آنها، سیاست‌مداران معاصر باید به عمق ماهیت و کارکرد انقلاب ارتباطاتی و ماهیت دوران پساانقلاب ارتباطی پی ببرند و رفتارهای خودشان را به‌روز کنند. شهروند معاصر با اندکی تلاش و پیگیری می‌تواند بفهمد که آیا انتخابات در نظام سیاسی که او در آن زندگی می‌کند، واقعا انتخابات است یا صرفا نمایشی از انتخابات است. مردم‌سالاری، از هر نوعی که باشد، تعریفی کانونی دارد. به نظام‌هایی مردم‌سالار گفته می‌شود که تصمیماتی که به سرنوشت آنها به‌عنوان فرد یا عضوی از جامعه مربوط می‌شود، مورد قبول همه یا اکثریت شهروندان، ضمن حفظ حقوق اقلیت، باشد. اگر انتخابات از شرایطش ساقط شود؛ یعنی اگر انتخابات رقابتی، منصفانه، آزادانه و شفاف نباشد، شهروند امروز می‌فهمد که از انتخابات پوسته‌ای بیش باقی نمانده است و اگر شهروند ببیند رأی او در هدایت و تمشیت امور تأثیری ندارد، می‌فهمد که مشارکت در انتخابات به رفتار سیاسی بی‌اثری تبدیل شده است. برای همین است که پس از سقوط بلوک شرق در دهه ۱۹۹۰، نظریه‌ای شکل گرفت تا ظهور مدل‌های شبه‌دموکراتیک را توضیح دهد و تبیین علمی کند: نظریه نظام‌های اقتدارگرای انتخاباتی که ۱۹۹۶ به بعد به‌سرعت رشد کرد و گسترش یافت. با استفاده از این نظریه، حالا دیگر جغرافیای سیاست جهان میان دو گروه نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و نظام‌های سیاسی دموکراتیک تقسیم نشده است، بلکه گروه سومی وجود دارند که انتخابات در آنها برگزار می‌شود اما رأی مردم در تصمیم‌گیری‌ها عملا نادیده گرفته می‌شود.

فارغ از آنکه چه جناحی حائز رأی بیشتری می‌شود، فضای انتخاباتی کنونی را از حیث توجه اکثریت به نهاد انتخابات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در یک دهه اخیر رئیس‌جمهور، مجلس، شوراهای شهر و روستا، با گذشت هر دوره انتخاباتی بی‌تحرک‌تر و بی‌اثرتر می‌شوند. علل این مسئله ساختاری و سازمان‌یافته قابل شناسایی و بحث است که البته از حوصله این مصاحبه خارج است. نتیجه اینکه تغییر و رفت‌وآمد کارگزاران تغییر چندانی در وضعیت ایجاد نمی‌کند. حاصل آن، بی‌اعتنایی عملی به آرای مردم و بی‌اثرکردن آن بوده است. بارها عرض کرده‌ام که اگر مردم و رأی آنها صرفا به‌منزله زینت‌المجالس تلقی شود، چیزی از جمهوریت نظام باقی نخواهد ماند. امروزه اثرات ناشی از این وضعیت، دامن همه مردم کوچه و بازار را گرفته و منجر به این شده که شهروند ما احساس کند راه‌حل مشکلات روزمره‌ای که کمرش زیر آنها خم شده است، از صندوق رأی نمی‌گذرد. این وضعیت خطرناکی است و باید بدون مجامله برای آن چاره‌ای اندیشید؛ وگرنه ممکن است راه‌حل در جاهایی دیگر جست‌وجو شود، جاهایی که ممکن است از ناکجاآباد سر در بیاورد.

> **اینکه مشروعیت را از مقبولیت تفکیک کنیم و اولی را به اسلامیت و دومی را به جمهوریت مرتبط کنیم هم در عمل و نتیجه نهایی تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مسئولان نظام می‌دانند که تنها قوت آنها در عرصه سیاست بین‌المللی، پشتوانه مردمی است؛ از همین منظر است که امنیت کشور به مسئله انتخابات قابل گره‌خوردن است**

گفتمان اصلاح‌طلبان در میانه دهه ۷۰ مبتنی بر تحکیم نهاد انتخابات در کشور بود؛ که بحث‌های متعدد نظری هم درباره این موضوع به راه می‌انداختند و این درحالی است که اینک صرفا موضوع بحث بر سر این است که آیا مجوز حضور در انتخابات به ما داده می‌شود یا اینکه چه کنیم تا تأیید صلاحیت شویم یا تحت هر شرایطی باید پیروز انتخابات شویم؛ ولو حضور با نامزد غیراصلاح‌طلب. چنین فضایی برخاسته از چیست؟ آیا نهاد انتخابات به یک مصلحت‌اندیشی سیاسی تقلیل یافته است؟

مشکل جناح‌های سیاسی کشور، اصولگرا، اصلاح‌طلب یا هر جناح و دسته و حزب دیگر این است که حیات سیاسی‌شان به ایستگاه‌های انتخاباتی منحصر شده است. بحران هویت، بی‌برنامگی و مدیریت هیئتی در همه احزاب سیاسی مشاهده می‌شود. ببینید امروز خبری خواندم مبنی بر اینکه اصلاح‌طلبان در حال تدوین برنامه‌شان برای اداره کشور هستند! یعنی کمتر از دو ماه به انتخابات مانده و هنوز برنامه‌ای ارائه نشده است. اصولگرایان که ظاهرا همین اندازه هم تلاش نکرده‌اند. می‌دانید این یعنی چه؟ این یعنی «شهروند گرامی! به ما رأی دهید، اگر رأی آوردیم بعدا خواهیم گفت که چه‌کار می‌خواهیم بکنیم»! برنامه‌هایی از این دست باید ماه‌ها قبل منتشر و در عرصه عمومی در معرض نقد و ارزیابی و گفت‌وگو قرار گرفته باشند. تحکیم نهاد انتخابات یعنی اگر در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب از مردم خواسته می‌شد به «افراد» یا «احزاب» مورد اعتمادشان رأی بدهند، چون هنوز تمرین دموکراسی نداشتند و تازه از یک حکومت استبدادی با انتخابات‌های فرمایشی و نمایشی‌اش خلاص شده بودند، امروزه باید به «برنامه»های افراد و احزاب رأی بدهند تا مناسبات رأی‌دهندگان و منتخبین به رابطه «پاسخ‌گویی» تبدیل شود. آیا جناح‌های سیاسی ما در این جهت حرکت کردند؟ یا هنوز دعوت می‌کنیم به انتخاب میان بد و بدتر و بدتر و بدترین؟ و هنوز هم به‌دنبال تحریک احساسات هستیم؟

در سال‌های اخیر باتوجه به انتقادهایی که به دولت وجود داشت، خاصه در حوزه اقتصادی، بسیاری از مردم محور انتقاد را به سمت اصلاح‌طلبان بردند که اگر جبهه اصلاحات از روحانی حمایت نمی‌کرد، او اکنون رئیس‌جمهور نبود. جدای از چندوچون این بحث که چقدر صرفا دولت باید مورد نقد باشد، آیا تصمیم اصلاح‌طلبان در سال‌های ۹۲ و ۹۶ باعث ریزش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان شد؟

واقعیت این است که همان خط‌مشی نادرست و بی‌فرجامی که در پاسخ به پرسش قبلی به آن اشاره شد، اصلاح‌طلبان را مجبور به حمایت از آقای روحانی کرد. آقای روحانی با تابلوی اصلاح‌طلبی به میدان مبارزه انتخاباتی نیامد و در طول حیات سیاسی‌اش هیچ‌زمانی ادعای اصلاح‌طلبی هم نداشته است. با همه احترام و ارزشی که برای آقای خاتمی قائل هستم، باید عرض کنم تمسک به تاکتیک «تکرار» نه مبنای هویتی معینی داشت، نه پشتوانه برنامه‌ای مشخصی داشت و نه جز کاهش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان، سود دیگری در بر داشت. این سخن که اصلاح‌طلبان چه بخواهند چه نخواهند کارنامه دولت آقای روحانی به حساب‌شان گذاشته می‌شود، منعکس‌کننده یک واقعیت است. منتها من اشتباه را بیش از آنکه اشتباهی تاکتیکی بدانم، ناشی از خط‌مشی نادرستی می‌دانم که متأسفانه نهادهای اصلی اصلاح‌طلبان هنوز هم بر آن پافشاری می‌کنند. آقای روحانی حق دارد بپرسد من به کدام برنامه ارائه‌شده از طرف اصلاح‌طلبان متعهد شده بودم که انجام نداده‌ام؟ البته مردم هم حق دارند از آقای روحانی بپرسند به کدام وعده انتخاباتی‌تان جامه عمل پوشاندید؟ باید رابطه پاسخ‌گویی میان انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده را جایگزین مناقشات و سهم‌خواهی‌های میان جناح‌های سیاسی کرد. از این آب گل‌آلود فقط عوام‌فریبان بهره خواهند برد. نکته طلایی این است که اول باید تلاش کرد صندوق رأی معنا و جایگاه خود را پیدا کند، بعد برای ورود یا عدم ورود به انتخابات تصمیم گرفت.

آقای بهشتی! اصلا اعتماد عمومی در سیاست به چه معنی است و راه احیای آن چیست؟

اعتماد عمومی در سیاست از اعتماد عمومی در عرصه‌های دیگر جدا نیست. اعتماد عمومی یعنی اگر منِ شهروند به‌راستی ولی‌نعمتم و کارگزاران حکومت به‌راستی خدمتگزاران من هستند، اگر کارگزاران حکومت وکیل منِ موکل هستند، نباید نامحرم شمرده شوم. اعتماد، سرمایه‌ای است که دیر به‌دست می‌آید و زود از دست می‌رود. یک کاسب در بازار باید سال‌ها و نسل‌ها تلاش کند تا اعتبار و اعتماد کسب کند و کافی است یک یا دو حرکت نادرست انجام دهد و همه آن سرمایه اجتماعی را از دست بدهد. اعتماد یعنی «دروغ ممنوع» و احیای آن هم جز با اظهار ندامت و توبه نصوح، عذرخواهی صادقانه، پذیرش مسئولیت در قبال اعمال و صداقت پیشه‌کردن ازسوی صاحبان قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماع، با هر عنوانی که باشند، ناممکن است. اگر من تصمیمی گرفتم یا در کاری مداخله کردم، به‌طور یکسان پای نتایج خوب یا بد آن بایستم. در نظام‌های سیاسی که جامعه مدنی به‌واسطه دخالت‌های گسترده سیستم سیاسی نحیف است، کاهش اعتماد عمودی بین مردم و حاکمان، به کاهش اعتماد افقی بین خودشان هم می‌انجامد و این یعنی فروپاشی اجتماعی. اعتماد یعنی به یکدیگر تکیه‌دادن. صاحبان قدرت در نظام سیاسی باید اثبات کنند قابل تکیه هستند اما این فقط به دولتمردان منحصر نمی‌شود. اگر روحانی هستم، مردم ببینند که خلوت و جلوت من یکسان است. اگر معلم هستم، دانش‌آموزان ببینند که دانش‌افزایی آنان از همه‌چیز برایم مهم‌تر است. اگر استاد دانشگاه هستم، در دام بازی سخیف جمع‌آوری امتیازات به هر قیمت نیفتم و ذکات علمم را سخاوتمندانه به هر دانشجو و همکارم بپردازم. اگر کاسب هستم، در معامله غل‌وغش نکنم و روزی را از خدای روزی‌ده بخواهم نه از ترازوی نامیزان. اگر کارمند هستم کار ارباب رجوع را کار خودم بدانم و حقوق ناچیزم مرا به طمع شیرینی و پول چایی نیندازد. بدون اعتماد، قانون هم به‌تنهایی از عهده ساماندهی جامعه بر نخواهد آمد. بدون اعتماد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و دیواری که فرو می‌ریزد، بر سر همه آوار خواهد شد.

این روزها بحث اقتصاد به مهم‌ترین دغدغه مردم تبدیل شده است. بی‌توجهی نسبی مردم به مقوله سیاست چقدر ناشی از وضعیت اقتصادی کنونی است؟

طبیعی است که این‌طور باشد. در هرم مزلو، نیازهای اولیه در اولویت قرار دارند. منتها مردمی که غافل از این باشند که تأمین نیازهای اولیه شهروندان وظیفه دولت‌هاست، غافل از این باشند که برای بقا و بلکه ارتقای زندگی و برآورده‌شدن نیازهای اولیه، ثانویه و... باید به اِعمال حق مهم، حیاتی، بنیادین و جهان‌شمول «تعیین سرنوشت» خود بها بدهند، همواره چشم امید به معجزات دارند. ما باید بدانیم خودمان معجزه هستیم، بزرگ‌ترین معجزات عالم خلقت ماییم، چون اراده داریم و باید آن را به‌کار گیریم. هیچ‌کس از آن‌سوی دنیا، از آن‌سوی پرده غیب، از ناکجا، قرار نیست به کمک مردمی بیاید که خودشان تحرک ندارند: «ان‌الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یک قانون‌مندی است.

به فرض آنکه حال اقتصاد کشور خوب شود و سفره مردم گشوده، اعتماد سیاسی ترمیم می‌شود؟ به بیان دیگر ارتباط رفع دلزدگی سیاسی با گشایش اقتصادی چگونه است؟

برخی از صاحب‌نظران توسعه بر تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی -که اعتمادسازی هم در آن می‌گنجد- اصرار دارند؛ برخی هم برعکس اما مطالعات و مباحث پیشرو در علوم توسعه (چون توسعه مبحثی است چندرشته‌ای و بینارشته‌ای) نشان می‌دهد که پیشرفت پایدار، ازطریق رشد همه‌جانبه و متوازن ممکن است. در رأس آن، توسعه انسان است، تعالی او در همه میدان‌های زندگی، تلاش برای تحقق الگوی زیستی که آزادانه و آگاهانه انتخاب کرده است و فهم عمیق او از اینکه رشد او به رشد دیگران گره خورده است. گشایش اقتصادی ضرورتا به بازسازی اعتماد سیاسی نمی‌انجامد اما مردم زمانی برای کنش سیاسی خود اهمیت و ارزش قائل می‌شوند که مشاهده کنند حضورشان نتیجه‌بخش است. زمانی از سیاست رو بر نمی‌گردانند که ببینند میدان سیاست، میدان کشمکش و مسابقه بین گروه‌ها و جناح‌های سیاسی برای کشیدن سفره انقلاب به‌سمت خودشان و رفقای خودشان نیست. زمانی که ببینند در نتیجه مشارکت فعال و حضور و نظارت همیشگی بر اعمال و رفتار حکومت، دیگر زباله‌گردی در خیابان‌ها نیست، معتادی در گوشه خیابان جان نمی‌کند، کودکی روزهای خوب زندگی‌اش را به بردگی اقتصادی سر نمی‌کند، نان‌آور خانه از شرمندگی ناشی از تنگدستی در پیشگاه اهل و عیال سر به زیر نمی‌افکند و هر ایرانی به ایرانی‌بودن خودش افتخار می‌کند، در هر جایی از دنیا که زندگی می‌کند.

ادامه در صفحه ۵

روزنه

تحلیل‌های اصولگرایان از دلایل مشارکت پایین در انتخابات ۱۴۰۰

دولت روحانی و کرونا

• **شرق:** درحالی‌که جریان اصلاح‌طلب و بدنه مردمی حامی یا نزدیک به آنها این روزها درگیر تردیدهای جدی برای مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ هستند، اصولگرایان از هم‌اکنون پیش‌بینی کرده‌اند که مشارکت در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری به علت پاندمی کرونا و نارضایتی مردم از دولت فعلی پایین است. به نظر می‌رسد سناریویی که آنها چیده‌اند، این است که در تحلیل‌هایشان عامل نخست را به بیماری کرونا و دوم را به دولت فعلی نسبت دهند. خبرگزاری میزان وابسته به قوه قضائیه اسفندماه در گزارشی به این اشاره کرده بود که انتخابات ۱۴۰۰ به خاطر شرایطی که ویروس تک‌سلولی، مخرب و ویرانگر کرونا در ایران و سایر نقاط جهان ایجاد کرده، متفاوت‌تر از انتخابات دوره‌های قبل برگزار می‌شود. این خبرگزاری حتی پیش‌بینی کرده بود که مشارکت بالای مردمی در انتخابات سال آینده، منوط به شرایط ابتلا به کرونا در کشور خصوصا شیوع نوع جهش‌یافته انگلیسی است و مطمئنا تعداد مبتلایان، بستری‌ها و فوتی‌های ناشی از کرونا در فرایند سیاسی انتخابات بی‌تأثیر نخواهد بود. حمیدرضا ترقی، نایب‌رئیس شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی هم گفته: مشارکت مردم در انتخابات با دو مانع بزرگ روبه‌روست که مشکل اول و اساسی نارضایتی مردم از وضعیت معیشتی و مشکلات اقتصادی که منشأ آن عملکرد دولت و ضعف دستگاه‌های اجرائی در این رابطه است. عامل دوم بحث کروناست؛ سیاست دولت در ایام نوروز به گونه‌ای بود که توجهی به نظر کارشناسان بهداشت و درمان نکرد و دستور آزادی رفت‌وآمد و سفر را صادر کرد که به نظر یک عمدی در آن بود که کل کشور را قرمز بکنند و این قرمزبودن شهرها را تا انتخابات پیش ببرند. وقتی مردم این دو نگرانی را در کنار هم دارا هستند، نمی‌شود که انتظار داشت مشارکت بالایی صورت بگیرد؛ با توجه به نظرسنجی‌هایی که صورت گرفته بیش از ۳۵/۵ یا ۳۶ درصد مردم دلیل عدم شرکت در پای صندوق‌های انتخابات امسال را وضع اقتصادی و شرایط بد معیشتی بیان کرده‌اند و این وضعیت نه‌تنها هیچ تغییری که نکرده، بلکه روز به روز این فشار بر مردم با افزایش قیمت‌ها شدیدتر و بیشتر نیز شده است. موانع مشارکت هم متأسفانه دست دولت است و دولت خودش مانع مشارکت مردم است و از احزاب و گروه‌های سیاسی در این زمینه کاری ساخته نیست. مدتی پیش هم سیدعلی موسوی، فعال رسانه‌ای اصولگرا در توییتی نوشته بود که علت مشارکت پایین در انتخابات کارنامه دولتی است که عامل و باعث نارضایتی‌های اجتماعی شد. از ماجرای بنزینی تا صف‌های طولانی برای مایحتاج زندگی و کوچک‌شدن سفره‌ها، نه فیلم‌های جاسوسان و نقدهای صداوسیما. لطف‌الله فروزنده از چهره‌های سیاسی اصولگرا و معاون پارلمانی رئیس دولت دهم هم به خبرآنلاین گفته بود مشکلاتی که طیف دوم خرداد و اصلاح‌طلب برای کشور ایجاد کردند آسیب‌های بسیاری به مشارکت مردم وارد کرد. غلامرضا مصباحی‌مقدم از اعضای جامعه روحانیت مبارز هم گفته بود که اصلاح‌طلبان، خودشان عامل چنین مشارکت حداقلی شدند؛ بنابراین اصلاح‌طلبان نباید مشارکت حداقلی را به پای دیگران بگذارند. عباسعلی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان هم بارها اعلام کرده که در انتخابات ریاست‌جمهوری بهبود وضعیت معیشتی و شرایط اقتصادی عامل اصلی خواهد بود و برای مردم مسئله اول است و مشارکت می‌تواند وابسته به این مسئله باشد.

غلامحسین کرباسچی:

صحبتی مبنی بر حمایت از لاریجانی نکرده‌ام

• **ایسنا:** غلامحسین کرباسچی در دیدار مجازی با اعضای حزب کارگزاران سازندگی در استان گلستان در پاسخ به پرسشی درباره حمایت از نامزدی لاریجانی برای انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو گفت: «این مسئله دروغ یا انحراف در گفته‌هایم هست. در انتخابات مجلس دهم، من در قم از آقای لاریجانی در برابر جناح تندرو حمایت کردم و گفتم که ما باید تا می‌توانیم از جناح مقابل یارگیری کنیم اما برای انتخابات اخیر حرفی در حمایت خودم یا حزب یا اصلاحات از ایشان نزده‌ام. ممکن است سوءبرداشتی نسبت به صحبت‌های من در دفاع از عملکرد آقای لاریجانی در مجلس وجود داشته که به موجب انتشار این شایعات شده است». او با تأکید بر اینکه معتقد به ترک صحنه سیاسی نیست، افزود: «البته این سناریو وجود دارد که در انتخاب بین آقای لاریجانی و یک فرد تندرو، جمیع اصلاح‌طلبان به آن‌سو حرکت کنند. این انتخاب بر مبنای یک انتخاب است. بالاخره نیروی سیاسی باید در همه صحنه‌ها حضور داشته باشد و انتقادات و اشکالات نباید جلوی این امر را بگیرد». دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران در پاسخ به کسانی که می‌گویند عدم شرکت هم راهی برای تأثیرگذاری در انتخابات است، گفت: «بلوغ سیاسی این است که تا زمان تأثیرگذاری، در انتخابات شرکت کنیم. در همین انتخابات اخیر آمریکا هواداران آقای سندرز، پس از حذف نامزدشان با کمپین آقای بایدن همکاری کردند و موفق شدند از انتخاب مجدد ترامپ جلوگیری کنند».